

## مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز

فریبا قطره (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: تصریف یکی از پدیده‌های مهم زبانی به شمار می‌رود که به‌رغم اهمیت آن در نزد پژوهشگران غربی، در زبان فارسی چندان مورد توجه محققان قرار نگرفته است. شاید علت این امر را بتوان در این واقعیت جست‌وجو نمود که زبان فارسی امروز از لحاظ رده‌شناختی، تصریفی محسوب نمی‌شود. اما نگارنده بر این باور است که بررسی فرایندها و نشانه‌های تصریفی به‌جامانده در فارسی امروز، می‌تواند در روشن کردن بخش‌هایی از نقاط تیره صرف این زبان مؤثر باشد. بر این اساس، مقاله حاضر به معرفی تصریف و مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز اختصاص یافته است. در این راستا، پس از مقدمه و معرفی موضوع، دیدگاه‌های برخی از مهم‌ترین پژوهشگران غربی، و نیز برخی از پژوهش‌های پیشین در زمینه تصریف فارسی ذکر می‌شود و در ادامه نیز مشخصه‌های تصریفی مربوط به اسم، فعل، صفت و قید در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و طبقه‌بندی نوینی از این مشخصه‌ها به دست داده می‌شود که مبتنی بر رویکردی پیوستاری به عناصر زبانی است. یکی از هدف‌های این مقاله، تأکید بر این نکته است که برای تحلیل داده‌های تصریفی فارسی باید به ویژگی‌های زبانی آنها توجه کرد و نمی‌توان کاملاً به انگاره‌های طرح‌شده از سوی زبان‌شناسان غربی استناد نمود.

کلیدواژه‌ها: تصریف، مشخصه تصریفی، وند تصریفی.

## ۱. مقدمه

تصریف عبارت است از تغییر در صورت دستوری یا «واژ - نحوی»<sup>۱</sup> واژه یا «تکواژ واژگانی»،<sup>۲</sup> به طوری که صورت‌های حاصل بتوانند در «مطابقه»<sup>۳</sup> یا «حاکمیت»<sup>۴</sup> نقش نحوی ایفا کنند (SPENCER 1991[1997]: 193). با استفاده از تصریف می‌توان «مشخصه‌های تصریفی»<sup>۵</sup> یا واژ-نحوی را در یک تکواژ واژگانی به صورت صرفی نشان داد که این امر به ایجاد صورت‌های مختلف آن تکواژ منجر می‌شود که هر کدام یک «واژه دستوری»<sup>۶</sup> نامیده می‌شود (Booij 2005: 99). به عبارت دیگر، تصریف یعنی آماده‌سازی واژه‌ها یا تکواژهای واژگانی برای حضور در ساخت‌های نحوی، یعنی گروه و جمله. متداول‌ترین روشی که در زبان‌های مختلف برای این منظور به کار می‌رود استفاده از وندهای تصریفی است که در طی عملکرد قواعد تصریفی به «ستاک»<sup>۷</sup> افزوده می‌شود. این قواعد قادر به ایجاد تغییر در ساخت معنایی و ویژگی‌های نحوی تکواژهای واژگانی نیست، بلکه صرفاً به آنها عینیت می‌بخشد (سامعی ۱۳۷۵: ۴۱).

بسیاری از زبان‌شناسان غربی به وجود برخی از مشخصه‌های تصریفی فائل‌اند که به‌طور مشترک در همه زبان‌های دارای تصریف وجود دارد، و بر این باورند که اگر زبانی دارای تصریف باشد باید این مشخصه‌ها در آن مشاهده شود. به‌عنوان مثال، اندرسن (ANDERSON 1992: 82-83) معتقد است ویژگی‌های تصریفی را می‌توان به چهار نوع کلی طبقه‌بندی کرد که عبارت‌اند از:

الف) ویژگی‌های «پایگانی»<sup>۸</sup> که بر مبنای ساخت نحوی بزرگ‌تری که واژه در آن به کار می‌رود اعطا می‌شوند، مانند «حالت اضافی»<sup>۹</sup> در انگلیسی که به آن گروه اسمی اعطا می‌شود که در جایگاه «وابسته»<sup>۱۰</sup> یک گروه اسمی دیگر قرار دارد (John's hat)؛

ب) ویژگی‌های مطابقه، مانند مطابقه فعل با فاعل از لحاظ شخص و شمار؛

ج) ویژگی‌های «گروهی»<sup>۱۱</sup> که به سازه‌های بزرگ‌تر درون یک ساخت (مثلاً به گروه‌های کامل) اعطا می‌شود، اما ممکن است در واژه‌های منفردی متبلور شود که تنها

1. morpho-syntactic

2. lexeme

3. agreement

4. government

5. inflectional features

6. grammatical word

7. Stem

8. configurational

9. genitive case

10. determiner

11. phrasal

بخشی از آن ساخت را تشکیل می‌دهد. به‌عنوان مثال، حالت اضافی در انگلیسی، مشخصه‌ای است که به کل گروه اسمی تعلق دارد. اما در گروه اسمی *the king of England's crown* در واژه *England* متبلور شده است؛

(د) ویژگی‌های «ذاتی»<sup>۱۲</sup> که مشخصه‌های واژگانی هستند، اما باید در دسترس اصول نحوی مطابقت و مانند آن باشند تا به‌طور صحیح عمل کنند. به‌عنوان مثال، مطابقت در لاتین نسبت به «جنس»<sup>۱۳</sup> اسامی حساس است و با توجه به آن می‌تواند تصریف مناسب برای صفات را به دست دهد. از این رو، جنس، یک ویژگی تصریفی ذاتی است که مربوط به اسامی و صفات است.

استامپ (Strump 2001: 246) عقیده دارد که «وجه»<sup>۱۴</sup>، «نمود»<sup>۱۵</sup>، «جهت دستوری»<sup>۱۶</sup>، زمان، شخص، شمار، حالت، جنس، «معرفگی»<sup>۱۷</sup> و «درجه»<sup>۱۸</sup> مقوله‌های تصریفی‌ای هستند که در زبان‌های دارای تصریف یافت می‌شود.

هاسپل‌مات (Haspelmath 2002: 63) نیز به یکسان بودن انواع مقولات تصریفی در زبان‌ها اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که احتمالاً بیش از دو سوم تمام مقولات تصریفی در یکی از زیرطبقه‌های زیر قرار می‌گیرد:

– شخص و حالت برای اسم؛

– زمان، نمود و وجه برای فعل؛

– مطابقت در شخص، حالت، جنس، و شمار برای اتم، فعل، صفت و حرف.

به اعتقاد او، علاوه بر این مقولات تصریفی رایج، در برخی از زبان‌ها مقولات تصریفی دیگری نیز وجود دارد، مانند تصریف صفت برای درجات تفضیلی و عالی در زبان انگلیسی (Ibid: 67).

به اعتقاد بویج (Booij 2005: 100) نیز، از جمله اطلاعات تصریفی که در زبان‌های مختلف دنیا یافت می‌شود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

– شمار، حالت، معرفگی، جنس برای اسم؛

– زمان، نمود، وجه، جهت دستوری، شمار، شخص، جنس برای فعل؛

– درجه، شمار، جنس، حالت، معرفگی برای صفت.

12. inherent    13. gender    14. mood    15. aspect    16. voice    17. definiteness

18. degree

بر این اساس، باید انتظار داشت در زبان فارسی نیز شاهد همین مشخصه‌های تصریفی باشیم. اما نگارنده، در مقاله حاضر نشان خواهد داد که چنین تصویری نادرست است و مشخصه‌های تصریفی زبان فارسی امروز، در قالب این طبقه‌بندی‌ها نمی‌گنجد.

## ۲. پیشینه مطالعات

بویل (Boyle 1966) ضمن بررسی نسبتاً جامعی که درباره دستور زبان فارسی انجام می‌دهد، به این نتیجه می‌رسد که در این زبان به‌جز پایانه‌های جمع، هیچ تصریف دیگری به معنای دقیق کلمه وجود ندارد. بر این اساس، وی به‌هنگام توصیف ساختمان فعل، صورت‌های تفضیلی و عالی صفات، و مطابقه فاعل و فعل، نامی از تصریف یا وند تصریفی به میان نمی‌آورد و به‌جای آن از اصطلاحات متنوعی نظیر «جزء فعلی»<sup>۱۹</sup> (برای اشاره به «می» و «ند»)، «پایانه»<sup>۲۰</sup> و پایانه شخصی استفاده می‌کند، بی‌آنکه دلیل موجهی برای این تنوع عرضه کند یا در صدد آن باشد که این مقوله‌ها را بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های احتمالی در کارکردشان دسته‌بندی کند.

ویندفور (Windfuhr 1979) ضمن معرفی و بررسی برخی از پژوهش‌های پیشین درباره دستور زبان فارسی، به ذکر دیدگاه‌های خود نیز می‌پردازد و مقوله‌های تصریفی «جمع»، «معرفگی» و «حالت» را در اسامی، و «زمان»، «وجه» و «نمود» را در افعال فارسی بررسی می‌کند.

اما بررسی آثار پژوهشگران ایرانی نشان می‌دهد که نه در سنت دستورنویسی، و نه در بررسی‌های زبان‌شناختی نوین، توجه چندانی به تصریف نشده است. به‌عنوان مثال، در کتاب معین (۱۳۳۷). مواردی از تصریف وجود دارد، بی‌آنکه اشاره مستقیمی به این فرایند شده باشد. مثلاً او بر این باور است که در زبان فارسی پنج علامت جمع متداول است که عبارت‌اند از: «-ها، -ان، -ات، -ون، -ین»، که در این میان، «-ان» و «-ها» دو نشانه اصیل جمع هستند (معین ۱۳۳۷: ۲۱).

ناتل خانلری (۱۳۵۱) نیز اشاره مستقیمی به فرایند تصریف ندارد، اما به‌هنگام بررسی افعال، اسامی و صفات، تا حدودی به این موضوع می‌پردازد. به عقیده او، هر فعل برای

آنکه بر زمان‌ها و اشخاص مختلف دلالت کند صورت‌های گوناگون می‌پذیرد، و صیغه یا ساخت فعل صورتی از کلمه است که از روی آن می‌توان شخص و زمان فعل را دریافت (ناقل خانلری ۱۳۵۱: ۲۲).

صادقی و ارژنگ (۱۳۵۶)، ضمن بررسی انواع کلمه و ساختمان آن، و نیز انواع جمله و کاربرد آن، به اجمال به مقوله‌های تصریفی فعل می‌پردازند و بر این باورند که در زبان فارسی هفت مقوله (خاصه) برای فعل وجود دارد که عبارت‌اند از: زمان، شخص، وجه، نمود، نشانه نفی، «ب» و «می»، جهت (صادقی و ارژنگ ۱۳۵۶: ۳۰). به اعتقاد ایشان، فعل در زبان فارسی دارای سه زمان است که عبارت‌اند از: ماضی، مضارع، و مستقبل (آینده) (همان‌جا: ۴۹). همچنین، هر فعل می‌تواند در سه وجه اخباری، التزامی و امری، و دو نمود ساده و مستمر به کار رود. نمود مستمر - که مخصوص زبان گفتار است و از صیغه‌های صرف‌شده فعل «داشتن» به همراه صورت‌های صرف‌شده فعل اصلی ساخته می‌شود - در زبان فارسی دارای سه زمان است که عبارت‌اند از: مضارع (دارم می‌نویسم)، ماضی استمراری (داشتم بیرون می‌رفتم)، و ماضی استمراری کامل (داشته می‌رفته) (همان‌جا: ۳۸-۴۰). ایشان به هنگام بررسی اسم، از نشانه‌های جمع، مضاف‌الیه، و «ی» نکره نیز سخن می‌گویند و آنها را جزو وابسته‌های پسین اسم به شمار می‌آورند. (همان‌جا: ۱۲۱). ایشان همچنین یکی از راه‌های معرفه شدن اسم را استفاده از پسوند «سه» می‌دانند که مخصوص زبان گفتار است و تنها به اسم‌های مفرد افزوده می‌شود: پسره، دختره (همان‌جا: ۱۵۵).

شفایی (۱۳۶۳) نیز اشاره مستقیمی به تصریف نمی‌کند اما به هنگام بررسی اسامی، صفات و افعال، مواردی را مطرح می‌کند که می‌توان به عنوان مقوله‌های تصریفی در نظر گرفت. به عنوان مثال، وی معتقد است که بارزترین علامت صرفی اسم، علامت جمع است (شفایی ۱۳۶۳: ۹).

مشکوة الدینی (۱۳۶۶) به توصیف زبان فارسی در قالب دستور گشتاری می‌پردازد و در این میان فرایند تصریف را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. به اعتقاد او، در صورت تصریف‌شده فعل می‌توان تمام یا برخی از عناصر زیر را مشاهده نمود (همان‌جا: ۱۲۲-۱۲۳):

نشانه زمان: نشانه حال: -

نشانه ماضی: -id, -ad, -t, -d

پی‌بند صفت مفعولی: -e (مانده، خوانده)

شناسه: شخص و عدد: -م، -ی، -د، -یم، -ید، -ند

نشانه نفی: -ن، -د، -اگر پیشوند «می» داشته باشد: نمی‌رود)

پیشوند فعلی: -biy, -be-, -bo-, -mi-

پی‌بند رابط (در صورت‌های فعل ماضی: نقلی): -ام، -ای، -است، -ایم، -اید، -اند

فعل معین: بود (در صورت فعل ماضی بعید)

باش (در صورت فعل ماضی التزامی)

خواه (در صورت فعل آینده)

داشتن (در صورت‌های فعل استمراری: دارم می‌خوانم، داشتم می‌خواندم)

شدن (در صورت‌های فعل مجهول)

عنصر سببی: -an (خوراندن)

وی نشانه‌های صرفی اسم را به دو گروه کلی «نشانه عام» و «نشانه غیر عام» طبقه‌بندی می‌کند که نشانه عام دو دسته «جنس و نوع»، و «نکره» را شامل می‌شود و نشانه‌های غیر عام نیز دو دسته «معرفه» و «خاص» را دربرمی‌گیرد. هریک از نشانه‌های جنس و نوع، نکره، و معرفه می‌تواند با نشانه مفرد و یا جمع همراه باشد (همان‌جا: ۱۴۷). او به این نکته اشاره می‌کند که در زبان فارسی، نشانه اسم جنس، معرفه، و مفرد، صفر است (همان‌جا: ۱۴۸ و ۱۵۰). به عبارت دیگر، اسم‌های جنس، معرفه، و مفرد، بی‌نشان هستند، اما اسامی نکره و جمع نشانه‌های خاص خود را دارند و در نتیجه نشان‌دار هستند (همان‌جا: ۱۴۹ و ۱۵۱). به عقیده وی، مشخصه مقایسه‌پذیری در صفات را می‌توان به وسیله نشانه صرفی «-تر» بیان کرد که به عنوان نشانه برتر به دنبال صفت می‌آید (همان‌جا: ۱۷۶).

ماهوتیان (Mahootian 1997) به بررسی موارد مختلف تصریف در اسامی، ضمائر، افعال، صفات، و حروف اضافه فارسی می‌پردازد و فرایندهای تصریفی مربوط به هر کدام را جداگانه توصیف می‌کند. وی تصریف در اسامی را شامل شمار (مفرد/جمع) و معرفگی (معرفه/نکره) می‌داند، و تصریف فعل را نیز شامل جهت دستوری، زمان، نمود، وجه، صورت‌های زمان‌دار و بی‌زمان و مطابقه می‌داند و به بررسی جداگانه هریک از این موارد

و انواع مختلف آن می‌پردازد. از نظر او، تصریف در صفات نیز به هنگام ساخت صفات‌های تفضیلی و عالی دیده می‌شود که با استفاده از پسوندهای «-تر» و «-ترین» ساخته می‌شود (Ibid: 260).

### ۳. طبقه‌بندی مشخصه‌های تصریفی فارسی بر اساس انگاره‌های غربی

تصریف در زبان فارسی امروز پدیده‌ای است که تبلور آن را می‌توان در فعل، اسم، صفت و قید مشاهده نمود. همان‌گونه که مشاهده شد، بر اساس پژوهش‌های پذیرفته‌شده بسیاری از زبان‌شناسان غربی، مشخصه‌های تصریفی فعل مشتعل است بر زمان، وجه، نمود، جهت، شخص و شمار. مشخصه‌های تصریفی اسم نیز عبارت‌اند از: حالت، شمار، معرفگی (یا معرفه/نکره بودن)، و جنس دستوری. درجه نیز تنها مشخصه تصریفی صفت و قید است (Stump 2001: 246). بر مبنای آنچه از سوی زبان‌شناسان غربی مطرح می‌شود، مشخصه‌های تصریفی را در زبان فارسی باید به شرح زیر برشمرد:

#### مشخصه‌های تصریفی فعل

##### الف) زمان

##### ۱. حال

استفاده از پیشوند «می-»:

الآن می‌آیم.

همین حالا از اینجا می‌روم.

##### ۲. گذشته

استفاده از یکی از پسوندهای گذشته‌ساز «-د»، «-ت»، «-ید»، «-اد»:<sup>۲۱</sup>

دیروز تمام مرباها را خوردم.

همه پشه‌ها را کشتیم.

به قریم آب پاشیدم.

از درخت افتادم.

۲۱. در زبان فارسی، تعدادی از فعل‌ها دارای صورت گذشته‌بی‌قاعده هستند، مانند «فرمودن» و «فرسودن». این موارد را می‌توان صورت‌های مشروط‌شده و ازگانی دانست.

۳. آینده.

استفاده از پیشوند تصریفی «می-»: ۲۲

فردا به مسافرت می‌روم.

ب) وجه

وجه، یکی از مشخصه‌های فعل در بندهای زمان‌دار است که خبر، پرسش، شرط، درجات اطمینان و مانند آن را نشان می‌دهد (Malmkjaer 1991[1996]: 481). انواع مختلف وجه در زبان فارسی به شرح زیر است:

۱. اخباری

این مشخصه، معمولاً فاقد نشانه خاصی است و هر جمله که پرسشی، امری، شرطی، یا التزامی نباشد وجه اخباری را نشان می‌دهد، اما در زمان حال و آینده، از پیشوند «می-» برای نشان دادن آن استفاده می‌شود:

فردا یک کتاب می‌خرم.

دیروز به مدرسه رفته بودم.

۲. امری

استفاده از پیشوند «ب-»:

غذایت را بسخورد.

۳. التزامی

یک) استفاده از پیشوند «ب-»:

شاید از اینجا بی‌روم.

دو) استفاده هم‌زمان از پیشوند تصریفی «ه-» که به ستاک گذشته فعل متصل می‌شود،

و ستاک حال «باش» (از فعل «بودن»):

شاید تا آن موقع رفته باشم.

۲۲. در نوشتار و نیز گونه ادبی، برای ساخت آینده، از «روش واژگانی» (یعنی به کارگیری تکواژهای واژگانی) استفاده می‌شود که در طی آن، ستاک حال فعل «خواستن» (= خواه) در کنار ستاک گذشته فعل اصلی، مفهوم آینده را نشان می‌دهد: فردا به مسافرت خواهم رفت. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در اینجا نشانه‌های تصریفی در ستاک «خواه» متبلور می‌شوند و فعل اصلی همواره به صورت ستاک گذشته، ثابت می‌ماند. این تذکر لازم است که در روش واژگانی، برخلاف روش ترکیبی، از تکواژهای وابسته دستوری (وندها) استفاده نمی‌شود. (بخش ۵ مقاله حاضر).



همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ستاک حال «باش» برای مشخصه‌های شخص و شمار تصریف می‌شود و نه فعل اصلی.

## ۴. شرطی

استفاده از وجه التزامی و یا جملات خبری:

اگر بخواهی من هم با تو می‌آیم.

اگر رفته باشد امروز دیگر بر نمی‌گردد.

اگر می‌خواهی بروی زودتر برو.

اگر خواست بیاید اجازه نده.

گاهی در گفتار تکواژ «اگر» را می‌توان حذف کرد:

بنخواهی بروی من هم می‌آیم.

۵. دعایی<sup>۲۳</sup>

یک) استفاده از ساخت التزامی (صادقی و ارژنگ ۱۳۵۶: ۲۳):

خیر ببینی.

دو) استفاده از فعل‌هایی مانند «امیدوار بودن» و «آرزو داشتن» همراه با صورت

التزامی فعل بند پیرو:

امیدوارم تابستان به مسافرت بروم.

آرزو دارد در کنکور قبول شود.

## ج) نمود

نمودها شیوه‌های مختلف نگاه کردن به ساختار زمانی درونی یک موقعیت هستند

(COMRIE 1976[1995]: 3). در فارسی نمودهای گوناگونی وجود دارد که عبارت‌اند از:

## ۱. کامل

نمود کامل، به یک عمل کامل شده اشاره دارد که دارای آغاز، وسط و انجام است

(Ibid: 18). این نمود معمولاً در بافت‌های «روایی»<sup>۲۴</sup> به کار می‌رود که در آن نقاط آغاز و

انجام وقایع مشخص است (Smith 1991: 30). از این نمود، بیشتر برای اشاره به رویدادها

۲۳. این مشخصه، در گذشته با استفاده از پسوند «-ا» متبلور می‌شد که به ستاک حال فعل سوم شخص مفرد افزوده می‌شد: خداوند عمرتان را دراز کنیاد/برودگار به شما عمر دهیاد.

استفاده می‌شود (Michaelis 1998: fifteen).

این مشخصه در زبان فارسی به دو صورت نشان داده می‌شود که عبارت‌اند از:  
(یک) استفاده از زمان گذشته (ساخت گذشته ساده):  
کتاب را تا آخر خواندم.

(دو) استفاده هم‌زمان از پسوند تصریفی «-ه» که به ستاک گذشته فعل اصلی افزوده می‌شود، همراه با فعل «بودن» (برای زمان گذشته) و یا یکی از فعل‌های پی‌بستی «-م»، «-ی»، «-ه» (یا صورت کامل «است»)، «-یم»، «-ید»، «-ند» (برای زمان حال):  
کتاب را تا آخر خوانده بودم.

کتاب را تا آخر خوانده‌ام.

## ۲. نمود ناقص ۲۵

در این نمود، تنها بخشی از یک موقعیت در نظر گرفته می‌شود، بی‌آنکه هیچ اطلاعی در مورد آغاز و انجام آن ارائه شود (Smith 1991: 111).

نمود ناقص را می‌توان به دو زیرشاخه «عادت» و «استمراری» تقسیم کرد، اما داده‌های زبان‌های مختلف نشان می‌دهد که معمولاً نیازی به این تقسیم‌بندی نیست و مجموع مفاهیم عادت و استمرار، نمود ناقص را می‌سازد (Comrie 1976[1995]: 26). در زبان فارسی می‌توان این دو مفهوم (عادت و استمرار) را از یکدیگر متمایز نمود و به این ترتیب به وجود دو نوع نمود ناقص قائل شد:

### یک) استمراری

این مشخصه به دو صورت در فعل متبلور می‌شود که به شرح زیر است:

الف) استفاده از پیشوند «می-»:

امروز دو ساعت می‌دوم.

ب) استفاده هم‌زمان از فعل «داشتن» و پیشوند تصریفی «می-» که به هسته گروه فعلی

(فعل اصلی) افزوده می‌شود:

دارم مشق می‌نویسم

داشتم مشق می‌نوشتم.

داشته مشق می‌نوشته.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در جملات فوق، هم فعل «داشتن» و هم فعل اصلی برای مشخصه‌های زمان، شخص، و شمار تصریف می‌شوند.

#### دو) عادت

استفاده از پیشوند «می-»:

هر روز یک لیوان شیر می‌خورم.

هر روز یک لیوان شیر می‌خوردم.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در زبان فارسی برای تبلور نمود استمراری (با استفاده از وندافزایی)، و نمود عادت، یک نشانه تصریفی واحد، یعنی پیشوند «می-» به کار می‌رود. در اینجا با استفاده از عناصر دیگر موجود در زنجیره کلام، مانند قیده‌های زمان، می‌توان این دو مشخصه را از یکدیگر تمیز داد. به عنوان مثال، قید «دو ساعت» در جمله «امروز دو ساعت ورزش می‌کنم» نمود استمراری را متبلور می‌کند، اما قید «هر روز» در جمله «هر روز یک لیوان شیر می‌خورم» نشان‌دهنده این است که پیشوند «می-» در این جمله نمایانگر نمود عادت است.

یکی از ویژگی‌های زبان فارسی امروز این است که در آن معمولاً مشخصه‌های تصریفی زمان، وجه و نمود می‌توانند به شیوه‌های گوناگون با یکدیگر ترکیب شوند. به عنوان مثال، در جمله «هفته پیش به مسافرت رفته بودم» مشخصه‌های زمان گذشته، نمود کامل، و وجه اخباری، به طور هم‌زمان بیان شده است.

#### د) جهت مجهول

استفاده هم‌زمان از پسوند «-ه» که به ستاک گذشته فعل افزوده می‌شود، و ستاک «شدن» که بعد از فعل اصلی قرار می‌گیرد و برای شخص و شمار و زمان تصریف می‌شود و مطابقت فاعلی نیز در آن ظاهر می‌شود:

... همه سربازان در جنگ کشته شدند.

#### ه) شخص

استفاده از شناسه‌ها:

غذایم را خوردم.

(و) شمار

استفاده از شناسه:

غذایم را خوردم.

علی و حسن از مدرسه آمدند.

مشخصه‌های تصریفی اسم:

الف) حالت اضافی

استفاده از کسره اضافه:

کتاب علی.

ب) شمار

استفاده از پسوند های جمع ساز:

این دخترهای خوب

مردان بزرگ دنیا

ج) معرفه بودن

استفاده از پسوند تصریفی «-ه» و یا واژه بست «-ش»:

دختره، کتابه

آتش خوشمزه است.

د) نکره بودن

یک استفاده از تکواژ وابسته:

۱. نشانه «-ی» به هسته گروه اسمی افزوده می شود: کتابی خوب

۲. نشانه «-ی» به کل گروه اسمی افزوده می شود: کتاب خوبی

دو استفاده هم زمان از نشانه «-ی» و تکواژ «یک»:

در اینجا تکواژ «یک» پیش از هسته گروه اسمی می آید و «-ی» نیز به آخرین واژه از

گروه اسمی متصل می شود و نه به هسته آن:

یک کتابی

یک کتاب خوبی

\* یک کتابی خوب  
www.SID.ir

## (ه) جنس

این مشخصه در زبان فارسی امروز فاقد تبلور آشکار در سطح واژه است.

## مشخصه‌های تصریفی صفت:

## الف) درجه تفضیلی

استفاده از پسوند «-تر»:

کار مفیدتر را او می‌کند که به دانشگاه می‌رود.

هنگامی که در ساخت تفضیلی، مبنای مقایسه نیز حضور داشته باشد، به طور هم‌زمان از پسوند «-تر» و حرف اضافه «از» استفاده می‌شود؛ به این ترتیب که پسوند «-تر» به هسته گروه صفتی افزوده می‌شود و حرف اضافه «از» نیز یا پس از هسته گروه صفتی می‌آید و یا پس از اسمی که مبنای مقایسه قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، مبنای مقایسه می‌تواند قبل یا بعد از صفت بیاید:

مریم زیباتر از مینا است.

مریم از مینا زیباتر است.

البته هرکدام از دو جمله فوق از لحاظ بار اطلاعاتی با دیگری تفاوت دارد.

## ب) درجه عالی

استفاده از پسوند «-ترین»:<sup>۲۶</sup>

مفیدترین کار مطالعه است.

بلندترین قله ایران دماوند است.

## مشخصه تصریفی قید:

## درجه تفضیلی

استفاده از پسوند «-تر»:

علی آگاهانه‌تر تصمیم می‌گیرد.

در اینجا نیز هنگامی که مبنای مقایسه حضور داشته باشد، به طور هم‌زمان از پسوند

۲۶. از لحاظ در زمانی و تاریخی، این پسوند حاصل افزایش پسوند «-ین» به پسوند «-تر» است.

«تری» و حرف اضافه «از» استفاده می‌شود؛ به این ترتیب که پسوند «تر» به هسته گروه قیدی افزوده می‌شود و مبنای مقایسه می‌تواند قبل یا بعد از قید بیاید:

علی آگاهانه تر از حسن تصمیم می‌گیرد.

علی از حسن آگاهانه تر تصمیم می‌گیرد.

این جملات نیز (مانند صورت‌های مشابه در صفت‌ها) از لحاظ بار اطلاعاتی متفاوت

هستند.

#### ۴. تناقض میان داده‌های فارسی و انگاره‌های غربی

نخستین تناقضی که میان داده‌های فارسی و انگاره‌های غربی در خصوص طبقه‌بندی مشخصه‌های تصریفی مطرح می‌شود، مربوط به مشخصه‌های تصریفی فعل است. به عنوان اولین نمونه، می‌توان به مشخصه «نمود» اشاره کرد. «نمود» در زبان فارسی مشخصه‌ای است که گاهی از روی مشخصه «زمان» شناخته می‌شود (مانند تشخیص «نمود کامل» در زمان گذشته ساده) (MAHOOTIAN 1997:240-241). به عبارت دیگر، در اینجا این مشخصه هیچ نشانه منحصر به خودی برای متبلور شدن ندارد. در بعضی از موارد نیز نمود به صورت واژگانی نشان داده می‌شود، مانند استفاده از فعل «شروع کردن» برای اشاره به آغاز عمل:

شروع کردیم درس بخوانیم.

شروع کردیم به درس خواندن.

از سوی دیگر، گاهی برای نشان دادن مشخصه نمود از ادغام چند «زمان» استفاده می‌شود. به عنوان مثال، از ادغام «حال کامل» و «گذشته کامل» صورتی ساخته می‌شود که نمود کامل را در زمان گذشته به شکل روایی نشان می‌دهد:

وقتی علی آمد من غذایم را خورده بودم.

علاوه بر این، در فعل‌های زبان فارسی، گاهی مشخصه‌های «زمان» و «وجه» در هم ادغام می‌شود. به عنوان مثال، در جمله «به مدرسه می‌روم»، صورت تصریف شده فعل دارای مشخصه‌های «زمان حال»، «وجه اخباری»، «اول شخص» و «مفرد» است، اما اگر به صورت «فردا به مدرسه می‌روم» به کار رود، به دلیل حضور قید زمان «فردا»، از این

جمله معنای «آینده» استنباط می‌شود. این بدان معناست که در «محور هم‌نشینی»<sup>۲۷</sup> روابط میان تکواژهای گوناگون موجب می‌شود تا مشخصه‌های تصریفی تحت تأثیر قرار گیرند و میان ویژگی‌های صوری آنها و مفاهیمی که به همراه دارند انطباق کامل برقرار نشود. به عنوان مثال، در جمله فوق میان صورت تصریف شده «می‌روم» و مفهوم آینده انطباق وجود ندارد؛ زیرا به‌طور معمول، از این صورت برای اشاره به مفهوم «حال» استفاده می‌شود. به عنوان نمونه دیگر می‌توان به جمله «اگر فردا رفتم سفر، تو را هم می‌برم» اشاره کرد که در آن از صورت «رفتم» - که مفهوم زمان گذشته را دربردارد - برای اشاره به آینده استفاده شده است.

متمایز نبودن مشخصه‌های تصریفی زمان، وجه، و نمود در زبان فارسی مسئله‌ای است که برخی از زبان‌شناسان دیگر نیز بدان اشاره داشته‌اند (Windfuhr 1979, MAHOUBIAN 1997).

از سوی دیگر، «نفی» در زبان فارسی مشخصه‌ای تصریفی محسوب می‌شود که تبلور آن معمولاً به صورت افزایش پیشوند «نـ» به هسته فعل است:

نمی‌خورم، نخوردم، برنخوردم

اما در ساخت مجهول، این مشخصه در فعل کمکی «شدن» تبلور می‌شود:

خورده نشد

در صورت‌های امری، التزامی و شرطی، یعنی هنگامی که پیشوند تصریفی «بـ» حضور دارد، برای ساخت صورت منفی، پیشوند «نـ» جایگزین «بـ» می‌شود: این همه شیرینی نخور.

نشانه تصریفی نفی در فارسی امروز دازای تکواژگونه‌هایی به شرح زیر است:

/ne/ در وجه استمراری (نمی‌خورم، نمی‌خوردم)

/ni/ در «ساخت وجودی»<sup>۲۸</sup> (نیست)

/na/ در سایر موارد (نخورده، خورده نشد)

در مورد مشخصه‌های تصریفی اسم نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. نخستین نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود تناقض میان انگاره‌های غربی و داده‌های زبان فارسی

در مورد مشخصه‌های نکره بودن و حالت (اضافی) است. همان‌گونه که مشاهده شد، پژوهشگران غربی این دو را مشخصه‌های تصریفی در نظر می‌گیرند و در نتیجه، تکواژهای وابسته‌ای که این مشخصه‌ها را متبلور می‌کنند باید وند تصریفی محسوب شوند. اما این دو مشخصه در فارسی امروز به ترتیب به وسیله «ی نکره» و «کسره اضافه» متبلور می‌شوند:

لباس قشنگی خریدم.

کتاب علی روی میز بود.

نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که «ی نکره» و «کسره اضافه» به کدام طبقه از واحدهای واژگانی تعلق دارند. شکی (Shaki 1967:18) معتقد است کسره اضافه یک «ادات پی‌بستی»<sup>۲۹</sup> است که می‌توان آن را عنصری صرفی یا نحوی محسوب کرد، که اگر به عنوان عنصری صرفی در نظر گرفته شود یک «پایانه حالت»<sup>۳۰</sup> است که روابط اضافه و مانند آن را بیان می‌کند؛ اما اگر آن را عنصری نحوی بدانیم از ادات وصل محسوب می‌شود که دو واژه با نقش‌های مختلف را به هم متصل می‌کند. اگر بپذیریم که مشخصه‌های نکره بودن و حالت اضافی در فارسی تصریفی است، باید آن دو را وند تصریفی محسوب کنیم. اما برخی از ویژگی‌های زبانی این دو عنصر آنها را از وندهای تصریفی متمایز می‌کند و در زمره واژه‌بست‌ها قرار می‌دهد. واژه‌بست‌ها عناصری هستند که از یک سو به واژه‌ها شباهت دارند و از سوی دیگر به وندها، و از این رو، نقش و رفتاری بینابین واژه و وند دارند. به همین دلیل، برخی از زبان‌شناسان آنها را «وندگروه» می‌نامند (Anderson 1998:42). این عناصر، با میزبان خود تشکیل یک سازه عروسی می‌دهند و نه یک سازه صرفی (Halpern 1995:99). مهم‌ترین وجه تمایز وندها از واژه‌بست‌ها این است که وندافزایی در واژگان انجام می‌شود، اما واژه‌بست‌افزایی یک پدیده گروهی است و در نحو انجام می‌شود (Ibid). از آنجایی که واژه‌بست‌ها پس از عملکرد تمام قواعد واژگانی افزوده می‌شوند، گروهی آنها را وندهای «پساواژگانی»<sup>۳۱</sup> نامیده‌اند (Booij 2005:167). این عناصر، برخی ویژگی‌های مخصوص به خود نیز دارند که آنها را از واژه‌ها و نیز از وندها متمایز می‌کند، از جمله آنکه فاعل تکیه هستند (شقایق



۱۳۷۴: ۱۴۵ و ۱۴۶).

آنچه در مقاله حاضر اهمیت دارد تمیز واژه‌بست از وند تصریفی است و اینکه «کسره اضافه» و «ی نکره» به کدام یک از این دو طبقه متعلق است. برای این منظور، شقاقی (۱۳۷۴) با استناد به زوئیکی و پولوم (Zwicky AND Pullum 1983) معیارهایی آوایی، صرفی، و نحوی برای زبان فارسی عَرَضه می‌کند (شقاقی ۱۳۷۴: ۱۴۶-۱۵۰) که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف) توزیع:

واژه‌بست در انتخاب واژه پایه از محدودیت کمتری برخوردار است، اما وند تصریفی تنها به پایه‌های خاصی متصل می‌شود:

علی معلمه. (معلم: اسم)

علی عاقله. (عاقل: صفت)

قرارمون امشبه. (امشب: قید)

اما:

بزرگ‌تر (بزرگ: صفت)

\* کتاب‌تر (کتاب: اسم)

البته به نظر می‌رسد برخی از واژه‌بست‌ها نیز مانند وندهای تصریفی، در گزینش واژه پایه محدودیت زیادی دارند. به طور مثال، می‌توان به واژه‌بست «های تأکیدی» اشاره کرد که تنها به فعل متصل می‌شود:

زود برگردی‌ها.

بیرون چیزی نخوری‌ها.

ب) حذف به قرینه:

واژه‌بست‌ها، برخلاف وندهای تصریفی، می‌توانند به قرینه حذف شوند:

خانه‌ام و مدرسه‌ام ← خانه و مدرسه‌ام.

این اتاق بزرگ‌تر و روشن‌تر از آن یکی است. ← \* این اتاق بزرگ و روشن‌تر از آن یکی است.<sup>۳۲</sup>

رفتیم و گفتیم ← \* رفت و گفتیم.<sup>۳۳</sup>

۳۲. البته در این مثال، اگر نشانه درجه تفضیلی، تنها صفت «روشن» را دربرگیرد، جمله دستوری خواهد بود.

۳۳. البته این ویژگی مختص فارسی امروز است، اما در متون قدیم مشاهده می‌شود که در دو فعل متوالی که ←

## ج) حرکت:

قاعده حرکت بر واژه‌بست، عمل نمی‌کند و نمی‌توان واژه‌بست‌ها را جابه‌جا نمود:

کتابتِ اینجاست. ← \* کتاب اینجاست.

اما چنین به نظر می‌رسد که قاعده حرکت، ملاک مناسبی برای تمیز واژه‌بست از وند تصریفی نیست، زیرا از یک سو بر «وند» عمل نمی‌کند و نمی‌توان آن را جابه‌جا نمود:

این کتاب بزرگ تو است.

\* این کتاب بزرگ است تو:

و از سوی دیگر بر برخی از عناصر واژه‌بستی نظیر «-ی نکره» نیز اعمال می‌شود:

کتاب خوبی ← کتابی خوب

نکته جالب توجه این است که در ترکیب کتابی خوب، «-ی نکره»، هم نقش خود را ایفا می‌کند و هم نقش کسره اضافه‌ای را که منجذوف شده است. به عبارت دیگر، در گروه‌های اسمی از این دست، هنگامی که «-ی نکره» به هسته افزوده می‌شود و نه به کل گروه، کسره اضافه حذف می‌شود، اما این امر مانع از ایجاد رابطه هسته-وابسته میان عناصر گروه اسمی نمی‌شود.

در مورد جایگاه دوگانه «-ی نکره» (که گاهی به هسته گروه اسمی متصل می‌شود و گاهی نیز به کل گروه اسمی) تفاوت سبکی چشمگیری مشاهده می‌شود، به طوری که امروزه بیشتر به کل گروه اسمی افزوده می‌شود و تنها در گونه نوشتاری ادبی (که به فارسی قدیمی شباهت دارد) به هسته گروه اسمی افزوده می‌شود:

کتاب بزرگی خریدم. (پرسامدتر)

کتابی بزرگ خریدم. (کم‌پسامد و تنها محدود به یافت‌های نوشتاری ادبی)

در اینجا می‌توان به وجود یک «مرحله گذر»<sup>۳۴</sup> در سیر تحول زبان فارسی قائل بود که در طی آن «-ی نکره»، هرچه بیشتر، از وند تصریفی فاصله گرفته، به سمت واژه‌بست

→ از لحاظ شخص و شمار با یک فاعل واحد مطابقت می‌کنند شناسه در فعل اول یا دوم، گاه به قرینه حذف شده است:

میهمانان سر در پیش افکندند و ساعتی در یکدیگر نگریست.

به نزدیکی زن رفت و مفاوضت ایشان می‌توانستم شنود. (خانلری، ۱۳۸۲، چاپ پنجم: ۱۳۷ و ۱۳۸)

شدن پیش می‌رود. شواهد زبانی متون قدیمی فارسی نیز این موضوع را تأیید می‌کنند که در گذشته «-ی نکره» عموماً به هسته گروه اسمی متصل می‌شده است: ۳۵.

• زدم تیشه یک روز بر تل خاک به گوش آدم ناله‌ای دردناک

(سعدی، قرن هفتم)

• چو در دست است رودی خوش بزن مظرِب سرودی خوش

(حافظ، قرن هشتم)

سنگی سپید بزرگ بیاوردند و به رکن آن خانه کردند. (ترجمه تفسیری ظیری، قرن چهارم)

اگر عاقل ببندیشد، داند که آن تعبیه‌ای زیرکانه بود. (آثارالوزراء، قرن نهم)

کنیزکی خوب صورت زیبا طلعت دیدم که نزدیک مهدی نشست. (دستورالوزراء، قرن دهم)

بر این اساس، می‌توان برای مسئله «نکره بودن» و «حالت اضافی» در زبان فارسی دو راه‌حل پیشنهاد کرد: نخست آنکه علی‌رغم باور اغلب زبان‌شناسان غربی، می‌توان این دو مشخصه را در زبان فارسی، تصریفی در نظر گرفت و آنها را صرفاً ویژگی‌هایی نحوی دانست که در ارتباط یک واژه با سایر اجزای گروه یا جمله مطرح می‌شوند. به‌ویژه می‌توان به این نکته استناد نمود که مشخصه حالت در زبان فارسی (به‌جز حالت اضافی) کاملاً نحوی است و به‌وسیله حروف اضافه نشان داده می‌شود. راه‌حل دوم این است که آن دو را مشخصه‌های تصریفی بدانیم که تبلورشان به‌وسیله واژه‌بست صورت می‌گیرد و نه نند تصریفی.

با توجه به اینکه مشخص شد رفتار واژه‌بست‌های «-ی نکره» و «کسره اضافه» به وندهای تصریفی نیز شباهت دارد، اگر راه‌حل دوم برگزیده شود، مشخصه‌های نکره بودن و حالت اضافی نیز در فارسی تصریفی محسوب خواهند شد که واژه‌بست‌ها آنها را متبلور می‌کنند و نه وندهای تصریفی. در این صورت، شاید بهتر باشد «-ی نکره» و «کسره اضافه» واژه‌بست‌های تصریفی نامیده شوند تا از یک سو طبقه دستوری آنها مشخص شود و از سوی دیگر نقشی که در نظام زبان فارسی بر عهده دارند آشکار گردد. ۳۶

۳۵. مثال‌های این بخش از کتاب گزیده ادب فارسی (گردآورنده: علی اصغر خیره‌زاده) انتخاب شده است.

۳۶. هالپرن (Halpern 1995: 101) به وجود تکواژهایی اعتقاد دارد که توزیع یک واژه‌بست را دارند اما ویژگی‌های صرفی و واجی آنها شبیه به نند است. وی این تکواژها را «واژه‌بست‌های واژگانی» می‌نامد، مانند 's ملکی در زبان انگلیسی.

مهم‌ترین اشکال این تحلیل آن است که تصریف در سطح واژه مطرح می‌شود و در ساختمان درونی واژه تغییر ایجاد می‌کند، به طوری که وند تصریفی، جزئی از ساختمان واژه می‌شود و می‌تواند تکیه داشته باشد:

کتاب: /ke'tâb/

کتابِ /ketâ'be/

کتاب‌ها /ketâb'hâ/

اما یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های واژه‌بست‌ها این است که فاقد تکیه هستند و به همین دلیل نمی‌توان آنها را جزو ساختار درونی واژه‌ها به شمار آورد و در سطح نحو مطرح می‌شوند:

کتابی خریدم /ke'tâbi/ و نه \*ketâ'bi/

کتابِ علی /ke'tâbe/ و نه \*ketâ'be/

به علاوه، برخلاف وندهای تصریفی، «-ی نکره» هیچ تغییری در ساختار نحوی جمله ایجاد نمی‌کند و صرفاً ساختار معنایی جمله را تغییر می‌دهد:

مرد آمد / مردها آمدند.

مردی آمد / مردهایی آمدند.

از سوی دیگر، کسره اضافه، برخلاف «-ی نکره» نقش نحوی دارد و هسته گروهِ اسمی را از وابسته‌هایش متمایز می‌کند؛ به همین دلیل، جایگاه آن در پیوستار با جایگاه «-ی نکره» متفاوت خواهد بود. اما این عنصر نیز مانند «-ی نکره» ساختار نحوی جمله را تغییر نمی‌دهد:

پرندۀ آواز می‌خواند.

پرندۀ زیبا آواز می‌خواند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، حضور یا عدم حضور ساخت اضافه در گروه اسمی فاعلی هیچ تأثیری در مطابقت فعل با فاعل از لحاظ شخص و شمار ندارد.

بر این اساس، انتخاب راه‌حل اول برای زبان فارسی مناسب‌تر و کارآمدتر است، گرچه موجب می‌شود مشخصه‌های «نکره بودن» و «حالت اضافی» از زمره مشخصه‌های تصریفی خارج شوند و این امر با رویکرد جهانی به این مشخصه‌ها در انگاره‌هایی مانند

بر اساس مشاهدات فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که قائل شدن به مرز دقیق میان واژه‌بست‌ها و وندهای تصریفی اگرچه غیرممکن نیست، بسیار دشوار است و شاید بهتر باشد به جای چنین مرزبندی قاطعی، به وجود پیوستاری از تگواژهای وابسته دستوری قائل باشیم که برخی از آنها بیشتر صرفی، و برخی دیگر بیشتر نحوی هستند:

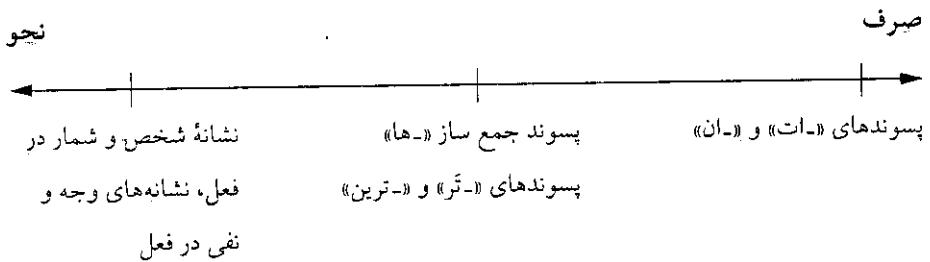


نمودار ۱: پیوستار وابسته‌های دستوری

از سوی دیگر، تمامی اعضای طبقه وندهای تصریفی و طبقه واژه‌بست‌ها نیز رفتار یکسانی ندارند و برخی بیشتر به سمت صرف گرایش داشته، برخی دیگر به نحو متمایل هستند. به عنوان مثال، شماری از وندهای تصریفی مانند «-ات» و «-ان» در واژه‌سازی نیز به کار می‌روند و در نتیجه به وندهای اشتقاقی بیشتر شباهت دارند. مثلاً در واژه‌های «تشکیلات، انتشارات، انتخابات، آبیان، و بندپایان»، علی‌رغم اسم بودن واژه‌های «تشکیل، انتشار، انتخاب، آبی، و بندپا»، نمی‌توان وندهای «-ات» و «-ان» را تصریفی محسوب کرد؛ زیرا «تشکیلات»، «انتشارات»، «انتخابات»، «آبیان» و «بندپایان» صورت‌های جمع «تشکیل، انتشار، انتخاب، آبی، و بندپا» نیستند. در اینجا می‌توان «-ات» و «-ان» را وند اشتقاقی در نظر گرفت که از ستاک‌های تشکیل، انتشار، انتخاب، آبی، و بندپا، ستاک‌های جدید ساخته‌اند، به طوری که وند «-ان» در این واژه‌ها معرف رده خاصی از موجودات است و وند «-ات» نیز مفهومی غیر از «جمع» را القا می‌کند.

به اعتقاد سامعی (۱۳۷۵)، مواردی از این دست، صورت‌های تصریفی هستند که در واژگان ثبت شده‌اند (سامعی ۱۳۷۵: ۸۸). اما نگارنده بر این باور است که چنانچه واژه‌سازی فرایندی صرفی در نظر گرفته شود که در واژگان انجام می‌شود، نمونه‌هایی همچون «تشکیلات»، «انتشارات»، «انتخابات»، «آبیان» و «بندپایان» مؤید آن است که تصریف نیز مانند اشتقاق فرایندی صرفی است؛ زیرا دست‌کم گاهی به منظور تولید واژه‌های

جدید به کار می‌رود.<sup>۳۷</sup> اگر این عقیده پذیرفته شود، می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که در زبان فارسی، برخی از پسوندها مانند «-ات» و «-ان»، هم تصریفی هستند و هم اشتقاقی؛ زیرا گاهی مشخصه‌های تصریفی را متبلور می‌کنند و گاهی در ساخت واژه‌های جدید از پایه‌های موجود شرکت می‌کنند. این در حالی است که برخی دیگر از وندهای تصریفی، نظیر شناسه‌های فعل و نشانه‌های وجه، مفاهیم کاملاً نحوی را نشان می‌دهند. گروهی نیز مانند وند جمع ساز «-ها»، و نیز نشانه‌ی درجه‌تفضیلی و درجه‌عالی در صفت‌ها و قیده‌ها، حالتی بینابینی دارند؛ زیرا از یک سو در سطح واژه مطرح می‌شوند و مفهوم جدیدی به پایه اضافه می‌کنند، و از سوی دیگر، در سطح نحو و برای نشان دادن روابط میان واژه با سایر واژه‌ها و عناصر موجود در جمله به کار می‌روند. به عنوان مثال، وند تصریفی «-ها» به واژه متصل می‌شود و در ساختار جمله نیز رابطه‌ی نحوی مطابقت فعل جمع با فاعل جمع را نشان می‌دهد. به این ترتیب، با توجه به رفتارهای متفاوت تصریف در زبان فارسی، می‌توان فرایندهای تصریفی را به صورت پیوستاری نشان داد که در یک انتهای آن فرایندهایی قرار دارند که بیشتر با حوزه‌ی نحو در تعامل هستند و ویژگی‌های کاملاً نحوی را مانند مطابقت فعل با فاعل در شخص و شمار نشان می‌دهد و در انتهای دیگر آن نیز فرایندهایی حضور دارند که بیشتر با واژگان در تعامل هستند و در ساخت واژه‌های جدید به کار می‌روند. در بخش‌های میانی این پیوستار نیز مواردی قرار می‌گیرند که از یک سو با واژگان و از سوی دیگر با نحو در تعامل هستند:

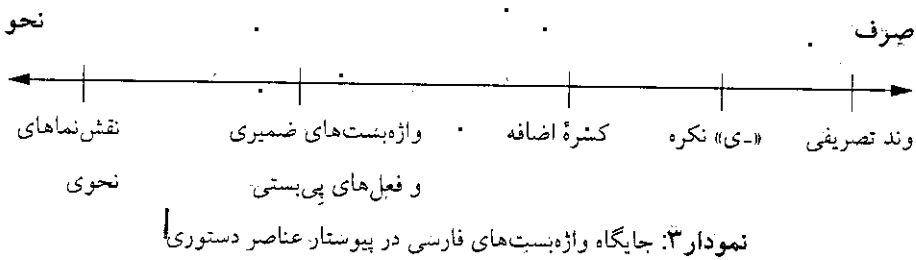


نمودار ۲: پیوستار وندهای تصریفی

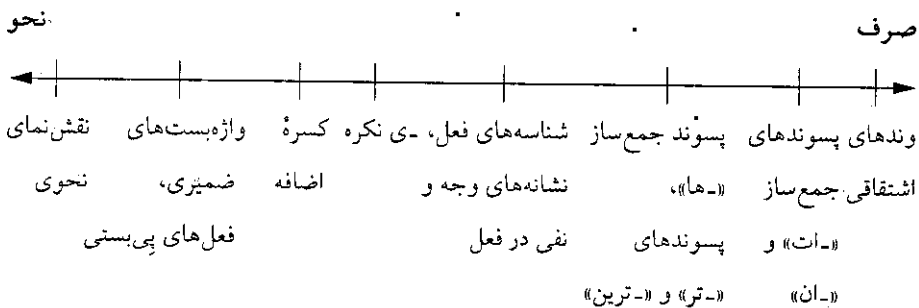
مسئله پیوستاری بودن در مورد واژه‌بست‌ها نیز صادق است. واژه‌بست‌هایی نظیر

۳۷. تحلیل دیگری که می‌توان برای این موارد مطرح نمود قائل بودن به وجود دو پسوند مختلف هم‌آواست که یکی تصریفی و دیگری اشتقاقی است. اما یکی از معاین این تحلیل مغایرت آن با اصل «اقتصاد واژگان» است.

«کسره اضافه» و «ئی نکره» به وندهای تصریفی شبیه‌تر هستند تا به تکواژهای نحوی محض؛ زیرا نشان‌دهنده مشخصه‌های «حالت اضافی» و «نکره بودن» هستند که از مفاهیم تصریفی به شمار می‌روند. از سوی دیگر، پی‌بست‌های ضمیری و فعل‌های پی‌بستی تنها در سطح نحو مطرح می‌شوند و بزاین اساس به نقش‌نماهای نحوی، مانند «را» و حروف اضافه، شبیه‌تر هستند. با استفاده از پیوستار زیر می‌توان جایگاه واژه‌بست‌های مختلف را نیز مشخص نمود:



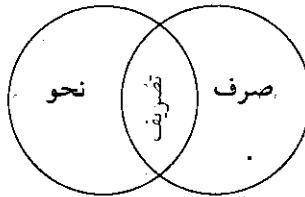
نتیجه کلی‌تری که از این بحث حاصل می‌شود این است که در مورد بسیاری از عناصر زبانی، مزبندی دقیق و تعیین جایگاه ثابت ممکن نیست و بهتر است که آنها را با توجه به رفتار زبانی شان به صورت پیوستاری توصیف کنیم. بر این اساس می‌توان برای تکواژهای وابسته زبان فارسی پیوستار زیر را ارائه نمود:



نمودار ۴: پیوستار تکواژهای وابسته در زبان فارسی

به این ترتیب، شاید بهتر باشد که حوزه صرف را کاملاً مستقل و جدا از نحو در نظر بگیریم، بلکه آنها را حوزه‌های مستقلی بدانیم که در برخی از بخش‌های خود با یکدیگر هم‌پوشانی دارند که همان بخش تصریف است؛ زیرا گرچه در نتیجه عملکرد قواعد

تصریفی؛ در ساختمان واژه تغییر ایجاد می‌شود، این تغییر هنگامی روی می‌دهد که واژه بخواهد در یک ساخت نحوی به کار رود. به عبارت دیگر، تصریف را می‌توان پدیده‌ای دانست که از طریق آن تغییری ساختاری در صورت واژه حاصل می‌شود که انگیزشی نحوی دارد. بر این اساس، می‌توان تصریف را فصل مشترک حوزه‌های صرف و نحو دانست. چگونگی تعامل حوزه‌های صرف و نحو را می‌توان با استفاده از شکل زیر نشان داد.



شکل ۱: نحوه تعامل حوزه‌های صرف و نحو

به عبارت دیگر، می‌توان تصریف را بخشی دانست که صرف و نحو در آن با یکدیگر هم‌پوشی پیدا می‌کنند؛ زیرا با عملکرد قواعد تصریفی از یک سو، در ساختمان واژه تغییر ایجاد می‌شود و این اتفاقی است که در حوزه صرف روی می‌دهد، از سوی دیگر، این تغییر زمانی صورت می‌گیرد که واژه در ارتباط و تعامل با سایر اجزای زنجیره کلام باشد و وارد حوزه نحو شود. بنابراین، اصولاً یک نظریه را در مورد تصریف می‌توان نظریه‌ای در مورد این موضوع دانست که صرف و نحو تا چه حد در یکدیگر رسوخ می‌کنند (ANDERSON 1998: 29). به همین دلیل، اندرسن (ANDERSON 2004: 39) معتقد است که نحو بیش از آن حدی که تاکنون تصور می‌شده است صرفی است.

نکته جالب توجهی که در مورد مشخصه «معرفگی» در زبان فارسی وجود دارد این است که دو ارزش مختلف این مشخصه که عبارت‌اند از: «معرفة بودن» و «نکره بودن» - به دو شیوه کاملاً متفاوت بروز می‌کنند، به طوری که مشخصه «نکره بودن»، یک ویژگی نحوی است و با استفاده از واژه بست «ی نکره» نمایان می‌شود، اما مشخصه «معرفة بودن» در گفتار گاهی به صورت صرفی و با استفاده از پسوند تصریفی «-ه» متبلور می‌شود (کتابه)، و گاهی نیز به صورت نحوی با استفاده از واژه بست «-ش» متبلور می‌شود (آتش در «آتش خوشمزه است»). در این صورت می‌توان گفت در زبان فارسی



یک مشخصه واحد (مانند معرفه بودن) گاهی به صورت صرفی متبلور می‌شود. (مثلاً با استفاده از وند تصریفی)، و گاهی نیز به صورت نحوی بروز می‌کند (مثلاً با استفاده از واژه بست).

علاوه بر این، در زبان فارسی، [جاننداری] نیز یک مشخصه تصریفی به نظر می‌رسد. زیرا اگرچه در واژه با نشانه خاصی نمایان نمی‌شود، از یک طرف در تبلور مشخصه «شمار» در اسم دخالت دارد، به طوری که تقریباً تمام اسم‌های [+جاندار] (علاوه بر «ها») با پسوند تصریفی «-ان» جمع بسته می‌شوند و اسم‌های [-جاندار] نیز با پسوند تصریفی «-ها»، و از طرف دیگر نیز بر ویژگی مطابقت فعل با فاعل نظارت دارد، به طوری که اگر فاعل [+جاندار] باشد، فعل در مشخصه‌های تصریفی «شخص» و «شمار» با آن مطابقت می‌کند، اما اگر [-جاندار] باشد این مطابقت اجباری نیست و در بسیاری از موارد اصلاً وجود نخواهد داشت:

الف) دختران من از مدرسه برگشتند.

ب) شیشه‌ها شکستند. / شیشه‌ها شکست.

ج) سال‌ها گذشت اما تغییری در زندگی او ایجاد نشد. / \*سال‌ها گذشتند...

مشخصه «جنس دستوری» نیز در اسم‌های زبان فارسی وضعیت متفاوتی دارد. با استناد به انگاره‌های غربی، باید در فارسی امروز آن را مشخصه‌ای تصریفی دانست که فاقد تبلور آشکار است، زیرا هیچ نشانه صرفی وابسته‌ای برای تبلور آن به کار نمی‌رود. به همین دلیل، گاهی تمایز میان مؤنث و مذکر با استفاده از تکواژهای واژگانی آزاد نشان داده می‌شود:

خانم معلم / آقا معلم

شیر ماده / شیر نر

این مشخصه در مطابقت فعل با فاعل نیز هیچ تأثیری ندارد:

خانم معلم آمد. / آقا معلم آمد.

خانم معلم‌ها آمدند. / آقا معلم‌ها آمدند.

در اینجا نیز به جای در نظر گرفتن «جنس دستوری» به عنوان یک مشخصه تصریفی فاقد تبلور آشکار، می‌توان آن را از فهرست مشخصه‌های تصریفی اسم در زبان فارسی کنار گذاشت؛ زیرا در نظام دستوری فارسی امروز نقشی بر عهده ندارد.

۵. ساخت‌های ترکیبی<sup>۳۸</sup>

در زبان فارسی برخی از صورت‌های تصریف‌شده، ساختی ترکیبی دارند؛ به این معنی که برای ساخته شدن آنها، به‌طور هم‌زمان، هم از وند استفاده می‌شود و هم از تکواژ آزاد یا یک عنصر زبانی دیگر نظیر واژه‌بست.<sup>۳۹</sup> به عبارت دیگر، هنگامی که یک صورت در صیغگان با بیش از یک واژه ساخته می‌شود، با روش ترکیبی سروکار داریم (MATTHEWS: 55 [1992]: 1981). ساخت‌های ترکیبی یک تکواژ واژگانی، به شکل بخشی از صیغگان تصریفی آن مشاهده می‌شود. به‌طور مثال، می‌توان به صورت‌های رفته‌بود، و رفته‌است اشاره نمود که متعلق به صیغگان تصریفی تکواژ واژگانی «رفتن» هستند. در زبان فارسی، از ساخت‌های ترکیبی برای نشان دادن مشخصه‌های واژه‌نجوی زیر استفاده می‌شود:

- نمود ناقص در زمان حال: فعل «داشتن» و پیشوند تصریفی «می-». (دارم می‌نویسم)
- نمود ناقص در زمان گذشته: فعل «داشتن» و پیشوند تصریفی «می-». (داشتم می‌نوشتم)
- نمود کامل در زمان حال: پسوند تصریفی «-ه» و فعل پی‌بستی. (رفته‌ام)
- نمود کامل در زمان گذشته: پسوند تصریفی «-ه» و فعل «بودن». (رفته بودم)
- وجه التزامی در زمان گذشته: پسوند تصریفی «-ه» و ستاک «باش» از فعل «بودن». (رفته باشم)
- وجه شرطی: وجه اخباری یا التزامی و تکواژ آزاد «اگر». (اگر خواست بیاید...)
- جهت مجهول: پسوند تصریفی «-ه» و فعل «شدن».

## ۶. طبقه‌بندی نوین مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی

بر مبنای آنچه مشاهده شد می‌توان مشخصه‌های تصریفی زبان فارسی را همراه با چگونگی تبلورشان به شرح زیر معرفی نمود:

38. periphrastic

۳۹. به‌عنوان مثال، برای ساخته شدن صورت تصریف‌شده «حال کامل» در افعال، از فعل پی‌بستی استفاده

شده است: خوردده‌ام، خوردده‌ای، خوردده‌است، خوردده‌ایم، خوردده‌اید، خوردده‌اند.

۱-۶ مشخصه‌های تصریفی فعل

— زمان:

۱. گذشته: پسوندافزایی (دیروز به مدرسه رفتیم).
۲. حال: پیشوندافزایی (الآن به مدرسه می‌روم).
۳. آینده: پیشوندافزایی (فردا به مدرسه می‌روم).

— وجه:

۱. اخباری: پیشوندافزایی (از امروز به مدرسه می‌روم).  
 فاقد تبلور آشکار (دیروز به سینما رفتم).
۲. امری: پیشوندافزایی (از اینجا بروید).
۳. التزامی: پیشوندافزایی (شاید از اینجا بروم).  
 روش ترکیبی (شاید از اینجا رفته باشد).
۴. شرطی: روش ترکیبی (اگر رفته باشد، امروز بر نمی‌گردد).
۵. دعایی: وندافزایی (الهی خیر ببینی).  
 روش ترکیبی (امیدوارم موفق بشوی).

— نمود:

۱. استمراری: روش ترکیبی (دارم مشق می‌نویسم).
۲. عادت: پیشوندافزایی (هر روز یک لیوان شیر می‌خورم).
۳. کامل: روش ترکیبی (مشق‌هایم را نوشته بودم).
- جهت مجهول: روش ترکیبی (چهار کتاب خریده شد).
- شخص: پسوندافزایی (به خانه رفتیم).
- شمار: پسوندافزایی (بچه‌ها غذایشان را خوردند).
- نفی: پیشوندافزایی (نمی‌روم، نرفتم).

۲-۶ مشخصه‌های تصریفی اسم

- شمار: پسوندافزایی برای ساختن صورت جمع (کتاب‌ها، دختران)
- معرفه بودن: وندافزایی (دختره).
- جاننداری: فاقد تبلور آشکار.

## ۳-۶ مشخصه‌های تصریفی صفت

- درجه تفضیلی: پسوند افزایشی (دختر زیباتر دوست من است).
- روش ترکیبی (مریم از لیدا زیناتر است / مریم بلندتر از لیدا است).
- درجه عالی: پسوند افزایشی (زیباترین دختر دوست من است).

## ۴-۶ مشخصه‌های تصریفی قید

- درجه تفضیلی: پسوند افزایشی (او سریع‌تر می‌دود).
- روش ترکیبی (او از علی سریع‌تر می‌دود / او سریع‌تر از علی می‌دود).

## ۷. نتیجه‌گیری

در زبان فارسی امروز مشخصه‌های تصریفی گوناگونی برای فعل، اسم، صفت و قید وجود دارد. این مشخصه‌ها، یا تبلور صوری و صرفی دارند، مانند مشخصه «زمان». در افعال، و یا فاقد تبلور صوری هستند و هیچ نشانه صرفی آشکاری ندارند، مانند مشخصه «جاننداری» در اسامی. تبلور صوری مشخصه‌های تصریفی به دو صورت امکان‌پذیر است:

- الف) استفاده از تکواژهای وابسته تصریفی، مانند تبلور مشخصه «شمار» در اسامی با استفاده از پسوندهای جمع نظیر «ها» و «ان»؛
- ب) استفاده هم‌زمان از وند تصریفی و تکواژهای آزاد، به شیوه ترکیبی، مانند تبلور «جهت مجهول» در افعال:

ماشین دزدیده شد.

اولین اتومبیل گازسوز در کشور ساخته شد.

همان‌طور که مشاهده شد، تنوع مشخصه‌های تصریفی و نیز ویژگی‌های رفتاری نشانه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز، به گونه‌ای است که این مشخصه‌ها را نه با استناد به نظریات و طبقه‌بندی‌های زبان‌شناسان غربی، که با توجه به ویژگی‌های منحصر به خود این زبان می‌توان تعیین نمود.

منابع

- خبره‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۷۱)، *گزیدهٔ ادب فارسی*، نگاه، تهران؛
- سامعی، حسین (۱۳۷۵)، *واژه‌سازی در زبان فارسی*: یک انگارهٔ نظری، پایان‌نامهٔ دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران؛
- شقایق، احمد (۱۳۶۳)، *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، نوین، تهران؛
- شقایق، ویدا (۱۳۷۴)، «واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟»، مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان‌شناسی، تهران، دانشکدهٔ ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، ص ۱۴۱-۱۵۷؛
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارزنگ (۱۳۵۶)، *دستور*، سال دوم آموزش متوسطهٔ عمومی، رشتهٔ فرهنگ و ادب، اقبال، تهران؛
- مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۶۶)، *دستور زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری*، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد؛
- معین، محمد (۱۳۳۷)، *مفرد و جمع و معرفه و نکره*، طرح دستور زبان فارسی ۵، انتشارات دانشگاه تهران، تهران؛
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۱ [۱۳۶۵])، *دستور زبان فارسی*، توس، تهران؛
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲ [چاپ پنجم])، *دستور تاریخی زبان فارسی*، توس، تهران؛
- ANDERSON, S. R. (1998 [2004]), "Inflection", In F. Katamba (Ed.), *Morphology: Critical Concepts in Linguistics*, vol. 2: 27-48, London & New York, Routledge;
- \_\_\_\_\_ (1992), *A-morphous Morphology*, Cambridge, Cambridge University Press;
- \_\_\_\_\_ (2004), "Towards a Less 'Syntactic' Morphology and a More 'Morphological' Syntax", In P.V. Sterkenburg (Ed.), *Linguistics Today: Facing a Greater Challenge*, 31-45, John Benjamins Publishing Company;
- Booij, G. (2005), *The Grammar of the Words*, Oxford, Oxford University Press;
- Boyle, J. A. (1966), *Grammar of Modern Persian*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz;
- COMRIE, B. (1976 [1995]), *Aspect*, Cambridge, Cambridge University Press.
- HALPERN, A. (1995), *On the Placement and Morphology of Clitics*, California, CSLI Publications;
- HASPELMATH, M. (2002), *Understanding Morphology*, London, Arnold;
- MAHOOTIAN, Sh. (1997), *Persian*, London & New York, Routledge;
- MALMJAER, K. (1991 [1996]), *The Linguistic Encyclopedia*, London & New York, Routledge;
- MATTHEWS, M. (1981 [1992]), *Syntax*, Cambridge, Cambridge University Press;
- MICHAELIS, L. A. (1998), *Aspectual Grammar and Past-time Reference*, London & New York,

- Routledge;
- SHAKI, M. (1967), *Principles of Persian Bound Phraseology*, Prague, Academia;
- SPENCER, A. (1991 [1997]), *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*, Oxford & Cambridge, Blackwell;
- SWILLI, C. S. (1991), *The Parameter of Aspect*, Dordrecht, Kluwer Academic Publishers;
- STUMP, G. T. (2001), *Inflectional Morphology: A Theory of Paradigm Structure*, Cambridge, Cambridge University Press;
- WINDLUHR, G. L. (1979), *Persian Grammar: History and State of its Study*, The Hague & Paris & New York, Mouton.

